بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مباحث تعلیم و تربیت 1](#_Toc428360205)

[تأدیب 2](#_Toc428360206)

[مستندات بحث 2](#_Toc428360207)

[روایت اول 2](#_Toc428360208)

[روایت دوم 2](#_Toc428360209)

[روایت سوم 3](#_Toc428360210)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc428360211)

[تنبیهاتی در این مقام 3](#_Toc428360212)

[تأدیب با علم به عدم تأثیر 4](#_Toc428360213)

# مباحث تعلیم و تربیت

این مسئله دیگر در تحریر ذکر نشده است. لذا از تکمله آقای خویی، صفحه سیصد و چهل، مسئله دویست و هشتادوپنج خوانده می‌شود که؛

**«لا بأس بضرب الصبی تأدیبا خمسة أو ستة مع رفق. کما لا بأس بضرب المملوک تأدیبا إلی عشرة.»[[1]](#footnote-1)**

مسئله فوق در زمره بحث حدود و تعزیرات نیست، اما به جهت مشابهتی که به آن‌ها دارد در انتهای این مسائل ذکر می‌شود.

# تأدیب

موضوع بحث در اینجا بحث تأدیب است که از لفظ ادب اخذشده است. تأدیب که به باب تفعیل برده شده، گاهی به معنای تعزیر استعمال می‌شود؛ برای مثال ادب الحاکم به معنی تعزیر است. معنای دیگر تأدیب به معنای مطلق تربیت است. و معنای سوم آن تنبیه است. تعزیر اخص از معنای سوم است. تنبیه نیز یکی از شیوه‌های تربیت است.

از جهتی تنبیه دارای اقسامی است که بیشتر به سمت تنبیه بدنی سوق دارد. و اصل بر عدم جواز تنبیه بدنی و وجود ولایت از این جنبه است، لذا خروج از این اصل نیازمند دلیل خاص است که در بحث نماز و مواردی دیگر در روایات واردشده است.

## مستندات بحث

این روایات در ابواب بقیه الحدود، باب هشت، صفحه 581 ذکر شده است؛

## روایت اول

این روایت موثقه است؛

**«الْحُسَینُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی أَدَبِ الصَّبِی وَ الْمَمْلُوک فَقَالَ خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَ ارْفُقْ.»[[2]](#footnote-2)**

در اینجا امام جهت تأدیب صبی پنج تا شش عدد را با مدارا اجازه می‌دهند و چون امر دائر مدار اقل و اکثر است، تا شش عدد اجازه داده‌شده است.

## روایت دوم

هرچند در این سند هم ابراهیم بن هاشم و هم نوفلی وجود دارند اما با طریقی قابل تصحیح هستند؛

**«بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع أَلْقَی صِبْیانُ الْکتَّابِ أَلْوَاحَهُمْ بَینَ یدَیهِ لِیخِیرَ بَینَهُمْ فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا حُکومَةٌ وَ الْجَوْرُ فی‌ها کالْجَوْرِ فِی الْحُکمِ أَبْلِغُوا مُعَلِّمَکمْ إِنْ ضَرَبَکمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرَبَاتٍ فِی الْأَدَبِ اقْتُصَّ مِنْهُ.»[[3]](#footnote-3)**

حضرت در اینجا می‌فرمایند اگر بیش از سه ضربه بزنند من قصاص می‌کنم.

## روایت سوم

این روایت در باب سی از ابواب مقدمات حدود، حدیث دوم، صفحه سیصد و سی‌ونه ذکرشده و معتبر است؛

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع رُبَّمَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِی بَعْضِ مَا یحْرُمُ فَقَالَ وَ کمْ تَضْرِبُهُ فَقُلْتُ رُبَّمَا ضَرَبْتُهُ مِائَةً فَقَالَ مِائَةً مِائَةً فَأَعَادَ ذَلِک مَرَّتَینِ ثُمَّ قَالَ حَدَّ الزِّنَی اتَّقِ اللَّهَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاک فَکمْ ینْبَغِی لِی أَنْ أَضْرِبَهُ فَقَالَ وَاحِداً فَقُلْتُ وَ اللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَنِّی لَا أَضْرِبُهُ إِلَّا وَاحِداً مَا تَرَک لِی شَیئاً إِلَّا أَفْسَدَهُ فَقَالَ فَاثْنَتَینِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاک هَذَا هُوَ هَلَاکی إِذاً قَالَ فَلَمْ أَزَلْ أُمَاکسُهُ حَتَّی بَلَغَ خَمْسَةً ثُمَّ غَضِبَ فَقَالَ یا إِسْحَاقُ إِنْ کنْتَ تَدْرِی حَدَّ مَا أَجْرَمَ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِیهِ وَ لَا تَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ.»[[4]](#footnote-4)**

امام در این روایت به فرد تذکر می‌دهند که غیر از مقداری که جهت تأدیب است و به فرمودند از آن تقوای خدا را پیشه کن.

## نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که می‌توان از این روایات گرفت این است که برای معلم تا سه ضربه و برای والدین تا شش ضربه اجازه داده‌شده است.

### تنبیهاتی در این مقام

و این موارد باید موضوعات مختلف و در فواصل عرفی صورت گیرد. و درجایی که شک شد که جدای از سابق است یا خیر؟ اصل بر عدم ولایت است. در قبال وسیله‌ای که زدن صورت بگیرد، آن نیز باید وسیله‌ای عرفی و متعارف باشد، چراکه روایات در این زمینه اطلاق دارند. و احتیاط در این است که به‌مقتضای معنای رفق که در روایات ذکرشده، زدن باید به‌گونه‌ای باشد که منجر به کبودی نشود.

#### تأدیب با علم به عدم تأثیر

ممکن است مؤدب علم داشته باشد که تأدیب او تأثیری ندارد، آیا زدن او در این صورت جایز است؟

پاسخ این است که اطلاق روایات نسبت به این فرض محل کلام است. و ضرب از باب تشفی خاطر به‌هیچ‌وجه مجاز نیست. و مطلب دیگر این است که اجازه داده‌شده جهت تربیت، در آن فرقی وجود ندارد که از جهت مسائل عبادی باشد یا ساحت‌های عرفی، عقلی و عقلایی، بلکه همه را دربر می‌گیرد. البته عناوین ثانوی نیز ممکن است از همین مقدار نیز منع کند.

1. - تکملة المنهاج؛ ص: 55. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 268. [↑](#footnote-ref-2)
3. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 268. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 267. [↑](#footnote-ref-4)